جنگ هرمز از درگیری بر سر نفتکش‌های تجاری، رسماً به سطح رویارویی با ناوگان رزمی واشنگتن ارتقا یافت

ناوگان آمریکا زیر آتش بالستیک‌های ایران

گروه سیاسی

ادامه از صفحه اول

براساس اطلاعیه رسمی منتشرشده، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استفاده از چند فروند موشک بالستیک پیشرفته ضدکشتی، یک ناو هواپیمابر و یک ناوشکن آمریکایی را که به گفته این نیرو در حال ایجاد مزاحمت برای کشتیرانی و شناورهای ایرانی بوده و در حلقه محاصره دریایی مشارکت فعال داشتند، هدف قرار داده است. سپاه پاسداران در روایت خود از این عملیات پیچیده تصریح کرده است که این دو شناور آمریکایی پس از دریافت ضربه و وارد آمدن خسارت، و در پی هراس و نگرانی عمیق از موج دوم حملات موشکی، منطقه درگیری را با شتاب ترک کرده و مجبور به عقب‌نشینی تاکتیکی شده‌اند.

اهمیت و عمق راهبردی این تحول شگرف، صرفاً در نتیجه فیزیکی که هریک از دو طرف متخاصم برای آن اعلام می‌کنند و روایت‌های رسانه‌ای آنان خلاصه نمی‌شود. هسته مرکزی و اصل ماجرا این است که در شرایط حساس کنونی، در حالی که ایالات متحده آمریکا با تمام قوا تلاش می‌کند تا با اتکا به برتری سنتی ناوگان هوایی و دریایی خود، هزینه‌های کمرشکن اقتصادی و نظامی این جنگ را بر ایران تحمیل کرده و هژمونی خود بر رفت و آمد در تنگه هرمز را تثبیت کند، جمهوری اسلامی ایران سطح، مقیاس و کیفیت پاسخ خود را به شکلی بی‌سابقه ارتقا داده است. تهران از دایره محدود هدف قرار دادنِ شناورهای تجاری و زیرساخت‌های پشتیبانی فراتر رفته و مستقیماً شمشیر خود را به سوی بخش نمادین، عملیاتی و فوق استراتژیک قدرت دریایی آمریکا نشانه رفته است. از این منظر ژئواستراتژیک، قرار دادن یک ناو هواپیمابر و یک ناوشکن آمریکایی در بانک اهداف موشکی، حتی اگر در خصوص میزان موفقیت فیزیکی و اصابت مستقیم این حمله در میان ناظران و طرفین درگیری اختلاف نظرهای جدی وجود داشته باشد، حامل پیامی کاملاً متفاوت و بسیار ویرانگرتر از حمله به یک ناوگان تجاری است. تهران با این اقدام متهورانه در پی تثبیت این واقعیت است که حضور پرطمطراق ناوگان رزمی ایالات متحده در مجاورت آب‌های سرزمینی ایران و منطقه خلیج فارس، دیگر به خودی خود برای واشنگتن مصونیت و بازدارندگی ایجاد نمی‌کند.

این عملیات تهاجمی سپاه پس از آن در دستور کار قرار گرفت که ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) در اقدامی تنش‌زا اعلام کرد نیروهای آمریکایی سه نفتکش حامل نفت خام صادراتی ایران را به شدت هدف قرار داده‌اند. در بیانیه رسمی سنتکام به صراحت ذکر شده است که نفتکش «M/T Downy» در آب‌های مجاور جزیره استراتژیک خارک و همچنین نفتکش «M/T Stark۱» در محدوده آب‌های جاسک «به طور دائم از کار افتاده‌اند». افزون براین، نفتکش بدون بار «M/T Kylo» که در پایگاه‌های داده دریایی با نام «Noxen» نیز شناخته می‌شود، در آب‌های متلاطم دریای عمان و پس از صدور دستور تخلیه اجباری خدمه، در چند نقطه حیاتی و سازه‌ای هدف قرار گرفته و به طور کامل منهدم شده است. در پی این اقدام، فرمانده سنتکام، دریاسالار برد کوپر، در موضع‌گیری تهاجمی و صریح اعلام کرد که در صورت تداوم حملات ایران به منافع و کشتی‌های آمریکایی، واشنگتن ابایی از تحمیل «هزینه اقتصادی بسیار سنگین‌تر» نخواهد داشت و در صورت لزوم، کل ناوگان نفتی و شریان‌های اقتصادی ایران را آماج حملات خود قرار خواهد داد.

اهمیت و خطرات نهفته در حمله نیروهای آمریکایی به این نفتکش‌ها از این جهت ضریبی مضاعف پیدا می‌کند که یکی از اهداف اصلی این عملیات در نزدیکی جزیره خارک قرار داشت؛ جزیره‌ای که به عنوان قلب تپنده و مرکز اصلی صادرات نفت خام ایران در جهان شناخته می‌شود و براساس مستندات و گزارش‌های متقن بین‌المللی، بخش اعظم و حیاتی صادرات انرژی کشور از پایانه‌های این جزیره صورت می‌پذیرد. بنابراین، اقدام واشنگتن را به هیچ وجه نمی‌توان و نباید صرفاً یک عملیات نظامی محدود، کور یا تاکتیکی علیه چند شناور تجاری عبوری تقلیل داد. ایالات متحده عملاً و با برنامه‌ریزی قبلی در حال گسترش دامنه فشارها از کشتی‌های عبوری به سمت فلج کردن زیرساخت‌های بنیادین و زنجیره تأمین و صادرات نفت ایران است. این فشار همه‌جانبه با این هدف طراحی شده است که شریان‌های مالی تهران را مسدود کرده و در عین حال، با استفاده از اهرم فشارهای طاقت‌فرسای اقتصادی، سیستم محاسباتی ایران را تغییر داده و این کشور را وادار به عقب‌نشینی از مواضع اصولی خود در قبال اعمال حاکمیت بر تنگه هرمز نماید.

در واکنش به این استراتژی تهاجمی و خفگی اقتصادی، نیروی دریایی سپاه پاسداران بلافاصله و با قاطعیت وارد عمل شد. این نیرو با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که در یک عملیات هماهنگ، سه نفتکش را که در «مسیرهای غیرمجاز» و خارج از پروتکل‌های تعریف‌شده تهران در تنگه هرمز در حال تردد و نقض قوانین ناوبری بودند، هدف قرار داده است و همزمان در جبهه‌ای دیگر، سه شناور مرتبط با منافع ایالات متحده را در نقاط استراتژیک دیگری مورد اصابت قرار داده است. سپاه پاسداران در ادامه اقدامات خود، با لحنی هشدارآمیز و قاطع درباره عبور شناورهای بین‌المللی از مسیرهایی که تهران آن‌ها را غیرمجاز، ناامن یا ناقض حاکمیت ملی خود تلقی می‌کند، اولتیماتوم صادر کرد و رسماً اعلام داشت که هرگونه شناوری که در این آبراه رفتار مشکوک از خود بروز دهد یا از دستورالعمل‌های کنترل ترافیک دریایی تخطی کند، بدون تردید در معرض آتش و توقیف قرار خواهد گرفت. براساس گزارش‌های تکمیلی منتشرشده از سوی منابع مطلع، دامنه پاسخ سپاه به همین جا ختم نشد و این نیرو در ادامه سلسله عملیات‌های خود، از هدف قرار دادن موفقیت‌آمیز یک شناور هدایت‌پذیر از راه دور (USV) متعلق به ناوگان آمریکا که قصد نفوذ و ورود به حریم مناطق حفاظت‌شده نظامی در تنگه هرمز را داشت، پرده برداشت.

به این ترتیب، دو طرف مخاصمه عملاً و به صورت سیستماتیک وارد الگوی رفتاری و نظامی پیچیده‌ای شده‌اند که در ادبیات استراتژیک می‌توان آن را دکترین «تبادل هزینه» در عرصه دریا نام‌گذاری کرد. در این چرخه باطل اما محاسباتی، آمریکا به گمان خود با ضربه زدن به نفتکش‌های ایرانی در پی تحمیل هزینه است، و در کسری از زمان، ایران با شدت و دقت به شناورهای تجاری و منافع مرتبط با آمریکا و متحدانش پاسخ می‌دهد؛ سپس واشنگتن با الفاظی‌های تهدیدآمیز مبنی بر افزایش سطح هزینه‌ها، تلاش می‌کند حلقه محاصره و فشار را گسترده‌تر کند. اما آنچه در وقایع روز شنبه ۱۴ شهریور و بامداد ملتهب یکشنبه ۱۵ شهریور این الگوی تکراری را از تمامی دوره‌های قبلی تنش متمایز ساخته و آن را به یک رخداد تاریخی بدل کرد، اضافه شدن متغیر بسیار خطرناک و سرنوشت‌ساز «حمله مستقیم و پرحجم به ناوگان رزمی و نمادهای قدرت سخت آمریکا» بود.

ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) اصل وقوع این حمله بی‌سابقه را تأیید کرده است، اما روایت و قرائت واشنگتن از نتایج آن با روایت تهران کاملاً در تضاد است. فرماندهی مرکزی آمریکا در بیانیه دفاعی خود مدعی شده است که یک ناو هواپیمابر و یک ناوشکن موشک‌انداز متعلق به این کشور در حین انجام مأموریت‌های گشت‌زنی در آب‌های بین‌المللی منطقه، هدف حمله چندفروند موشک بالستیک شلیک‌شده از سوی ایران قرار گرفته‌اند، اما سیستم‌های پدافندی این شناورها توانسته‌اند موشک‌های مهاجم را با موفقیت رهگیری و از خود دور کنند، به طوری که هیچ خسارت مادی یا تلفات انسانی به نیروهای آمریکایی وارد نیامده است. در همین روایتِ جهت‌دار، واشنگتن تلاش کرده تا حمله موشکی ایران به این دو شناور جنگی را به عنوان توجیهی پسینی و مبنای مشروعیت‌بخش برای عملیات متقابل و تجاوزکارانه خود علیه سه نفتکش ایرانی در نظر بگیرد.

دقیقاً در همین نقطه از تقاطع روایت‌هاست که یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین شکاف‌های اطلاعاتی و جنگ‌روانی این نبرد شکل می‌گیرد. در خصوص اصل شلیک موشک‌های بالستیک، دیگر هیچ اختلاف نظر و ابهامی میان طرفین باقی نمانده است؛ زیرا حتی بالاترین مراجع نظامی طرف آمریکایی نیز شلیک موشک‌های قدرتمند بالستیک به سمت دو شناور کلیدی خود را رسماً و علناً تأیید کرده‌اند. کانون اصلی این منازعه روایتی، برسر نتیجه و خروجی نهایی این حمله متمرکز است؛ تهران با تکیه بر داده‌های میدانی خود از اصابت دقیق، تحمیل خسارت سازه‌ای و در نهایت عقب‌نشینی سراسیمه دو شناور غول‌پیکر آمریکایی سخن می‌گوید، در حالی که واشنگتن بر دفع موفقیت‌آمیز حملات و سالم ماندن ادوات نظامی خود پافشاری می‌کند. بدیهی است که در گرماگرم شرایط جنگی و مه غلیظ نبرد، هر دو متخاصم انگیزه‌های سیاسی، نظامی و روانی بسیار قدرتمندی برای ارائه و برجسته‌سازی روایت مطلوب خود به افکار عمومی داخلی و جهانی دارند. براساس اصول تحلیل اطلاعاتی، تا زمانی که تصاویر ماهواره‌ای مستقل با وضوح بالا، داده‌های عملیاتی درزکرده، یا شواهد میدانی غیرقابل انکاری در عرصه عمومی منتشر نشود، تأیید مستقلانه و صددرصدی ادعای ورود خسارت قطعی فیزیکی به این ناوها با دشواری همراه است. اما نکته ظریف و در عین حال بنیادین ماجرا اینجاست که حتی با کنار گذاشتن موقت این بخش از ادعا درباره میزان خسارت، اصل عملِ شلیک موشک‌های بالستیک ضدکشتی به سمت یک ناو هواپیمابر و یک ناوشکن آمریکایی به تنهایی به اندازه‌ای بار معنایی، حقوقی و نظامی دارد که معماری امنیتی منطقه را به لرزه درآورده است.

از این منظر ژرف‌نگرانه، شاید مهم‌ترین و پایدارترین دستاورد عملیاتی این حمله شجاعانه را نباید صرفاً در غرق شدن کامل یا آسیب دیدگی شدید بدنه یک شناور جست‌وجو کرد. یک ناو هواپیمابر در دکترین نظامی ایالات متحده، تنها یک کشتی بزرگ نیست؛ بلکه یک پایگاه نظامی متحرک، سکوی پرتاب قدرت هوایی، مرکز ثقل فرماندهی منطقه‌ای و نماد بی‌بدیل نمایش حضور و سلطه واشنگتن است. حضور چنین شناور عظیمی در منطقه خلیج فارس، همواره هم کارکرد عملیاتی و نظامی داشته و هم بخش عمده‌ای از جنگ روانی، ارعاب و محاسبه موازنه بازدارندگی واشنگتن در برابر رقبا محسوب می‌شده است. هنگامی که به واسطه ارتقای توان موشکی ایران، چنین شناور استراتژیکی مجبور می‌شود تحت سایه سنگین و تهدید دائمی موشک‌های بالستیک نقطه‌زن فعالیت کند، هزینه حضور، تأمین امنیت و عملیات آن به طرز سرسام‌آوری افزایش می‌یابد؛ حتی اگر در یک عملیات خاص، هیچ اصابت مستقیمی نیز ثبت نشده باشد، نفسِ قرارگرفتن در سیبل اهداف موشکی، آزادی عمل این ناوها را به شدت محدود می‌کند. از همین زاویه تحلیلی است که بسیاری از تحلیل‌گران ارشد نظامی و ناظران مستقل بین‌المللی، انتخاب هوشمندانه یک ناو هواپیمابر و یک ناوشکن را به عنوان اهداف حمله، یک «تشدید حساب‌شده» و نشانه‌ای از بلوغ استراتژیک ایران ارزیابی کرده‌اند؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران با این اقدام نشان داد که به جای اکتفا به پاسخ‌گویی‌های صرفاً اقتصادی، هم سطح یا نمادین، اراده و توانایی آن را دارد که مستقیماً حاملان اصلی قدرت سخت و ماشین جنگی آمریکا را در صدر فهرست اهداف خود قرار دهد.

این تحول شگرف را باید الزاماً در چارچوب روند بزرگ‌تری تحلیل کرد که طی ماه‌های گذشته در منطقه شکل گرفته و نضج یافته است. جنگی که جرقه‌های اولیه آن از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با حملات ائتلاف غربی به سرکردگی آمریکا و رژیم اسرائیل به منافع ایران زده شد، اکنون با گذشت زمان به تدریج از یک رویارویی عمدتاً هوایی و موشکی دور ایستا، به جنگی پیچیده، چندلایه و فرسایشی تغییر ماهیت داده است؛ جنگی که اکنون بخش بزرگی از تمرکز استراتژیک و ثقل منازعه در آن، بر سر تسلط بر گستره دریا، جریان آزاد انرژی و امنیت مسیرهای شریانی انتقال نفت متمرکز شده است. تنگه هرمز در این میان، دیگر تنها یک آبراه فیزیکی یا مسیر ترانزیتی نیست، بلکه بدون شک یکی از مهم‌ترین، کارآمدترین و برنده‌ترین اهرم‌های ژئواستراتژیک در دستان جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید؛ گذرگاهی که هرگونه اختلال، ناامنی یا تغییر در قواعد عبور و مرور در آن، با سرعتی بی‌نظیر و به طور مستقیم به بازار جهانی انرژی، هزینه‌های نجومی حمل‌ونقل کالا و تورم جهانی، و در نهایت به محاسبات سیاسی و انتخاباتی قدرت‌های بزرگ غربی منتقل می‌شود.

بررسی دقیق آمار و گراف‌های مربوط به رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری در منطقه نیز نشانه‌ای غیرقابل انکار از عمق بحران و اثرگذاری راهبرد ایران است. گزارش‌های موثق منتشرشده که براساس داده‌های سامانه‌های ردیابی دریایی (AIS) و هوش مصنوعی تنظیم شده‌اند، حاکی از آن است که حجم تردد در پهنه تنگه هرمز در مقایسه با وضعیت عادی پیش از جنگ، با افت و کاهشی به شدت ملموس روبرو شده است. در اینجا اختلاف و شکاف عمیقی میان ادعاهای سیاسی واشنگتن مبنی بر عادی و امن بودن تردد دریایی در پناه ناوگان آمریکا، و داده‌های مستدل شرکت‌های تحلیلی مستقل کشتیرانی و بیمه وجود دارد. دولت آمریکا برای حفظ وجهه هژمونیک خود مدعی است که به رغم درگیری‌ها، حجم قابل توجهی از نفت خام همچنان با امنیت از تنگه عبور می‌کند، در حالی که آمارها و داده‌های میدانی مورد استناد رسانه‌های معتبر اقتصادی، نشان دهنده افت شدید تعداد کشتی‌های عبوری، افزایش سرسام‌آور حق بیمه خطرات جنگی و امتناع بسیاری از نفتکش‌های غول‌پیکر از ورود به این منطقه پرخطر است. بنابراین، واقعیت این است که حتی بدون نیاز به مسدود کردن کامل و فیزیکی دهانه تنگه هرمز از سوی نیروی دریایی ایران، صرفِ ایجاد ناامنی مهندسی‌شده و تزریق عدم اطمینان به بازار، خود به یک سلاح کارآمد و یک ابزار فشار اقتصادی بی‌نظیر علیه غرب تبدیل شده است.

درک این نکته ظریف برای فهم منطق حاکم بر رفتار نظامی و سیاسی ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تهران برای آنکه بتواند اثرگذاری ویرانگری بر بازار جهانی انرژی داشته باشد و غرب را تحت فشار قرار دهد، الزاماً نیازی ندارد که همه کشتی‌ها و نفتکش‌های موجود در محدوده هرمز را با ابزار نظامی متوقف یا غرق کند. برای دکترین دریایی ایران، صرفاً کافی است این پیام راهبردی را در ذهن شرکت‌های کشتیرانی تثبیت کند که عبور از این آبراه بدون کسب مجوز و هماهنگی با ایران، در شرایط ملتهب جنگی، هزینه‌ها و ریسک‌های غیرقابل پیش‌بینی و مرگباری در پی خواهد داشت. در نقطه مقابل این استراتژی، ایالات متحده آمریکا با دستپاچگی تلاش می‌کند این معادله را معکوس جلوه دهد و با استفاده از قدرت نظامی عریان نشان دهد که نه تنها قادر است برای شبکه کشتیرانی و شرکای تجاری ایران هزینه و ناامنی ایجاد کند، بلکه می‌تواند مسیرهای اصلی صادرات نفت ایران را نیز تا مرز توقف تحت فشار مستقیم قرار دهد. بنابراین، آنچه امروز در پهنه نیلگون هرمز در جریان است، فراتر از یک درگیری نظامی ساده، در واقع نوعی جنگ اراده‌ها برای تعریف و تحمیل «قواعد جدید عبور» است؛ جنگی که در پس پرده آن، مسئله بسیار بزرگ‌تر و حیاتی‌تری، یعنی کنترل هژمونیک، اقتصادی و نظامی بر این آبراه بین‌المللی قرار دارد.

واشنگتن البته در مسیر اجرای این سیاست در خلیج فارس، با یک تناقض ذاتی و فلج‌کننده نیز دست به گریبان است. از یک سو، هدف اعلام‌شده و شعار ائتلاف‌های دریایی آن، تأمین آزادی کشتیرانی، حفاظت از قانون دریاها و تضمین جریان بی‌وقفه انرژی به سمت بازارهای غربی است؛ و از سوی دیگر، نفسِ عملیات نظامی و تهاجمی این کشور علیه نفتکش‌ها و زیرساخت‌های صادراتی ایران، به طور بدیهی خطر گسترش همان ناامنی دریایی را به شکلی تصاعدی افزایش می‌دهد که آمریکا مدعی مقابله با آن است. حمله به نفتکش‌های ایرانی، آن هم در مجاورت مراکز حیاتی صادرات کشور نظیر خارک، به طور طبیعی و براساس منطق دفاع مشروع، تهران را وادار می‌سازد تا سطح پاسخ و شدت ضربات متقابل خود را افزایش دهد. نتیجه این سیکل معیوب برای آمریکا آن است که همان مسیرها و شریان‌هایی را که به شدت نیازمند «باز» و امن نگه داشتن آن‌هاست، با دستان خود ناامن‌تر و بی‌ثبات‌تر می‌کند. حملات متقابل و زنجیره‌ای روزهای اخیر، دقیقاً و به روشنی نشانه و تجلی چنین چرخه خطرناکی است؛ هر اقدام تهاجمی واشنگتن برای تحمیل هزینه، بلافاصله با اقدامی متقابل، کوبنده‌تر و نامتقارن برای افزایش تصاعدی هزینه طرف مقابل پاسخ داده می‌شود.

از سوی دیگر، در دستگاه محاسباتی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه انفعال یا عقب‌نشینی در برابر چنین فشارهای سازمان‌یافته‌ای، هزینه‌های استراتژیک غیرقابل جبرانی به همراه خواهد داشت. خلیج فارس و تنگه هرمز، یکی از معدود حوزه‌های ژئوپلیتیکی در جهان است که ایران در آن به واسطه برخورداری از مزیت‌های کم‌نظیر جغرافیایی، خطوط طولانی و عمق ساحلی، توانمندی خیره‌کننده موشکی در کلاس‌های متنوع، ناوگان عظیم شناورهای تندرو و رادارگریز، و شبکه‌ای درهم‌تنیده از قابلیت‌های جنگ نامتقارن دریایی، دست برتر را در اختیار دارد. بنابراین کاملاً منطقی و طبیعی است که تهران این منطقه و جغرافیای آشنا را به عنوان یکی از اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین عرصه‌های اعمال بازدارندگی و دفاع از امنیت ملی خود بداند. واکنش‌ها و تهدیدهای عملی اخیر نیز به وضوح نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه قصد ندارد به ایالات متحده اجازه دهد تا در این منطقه، میان اعمال فشار اقتصادی فلج‌کننده بر صادرات نفت ایران و محدودسازی تردد دریایی برای دیگران، رابطه‌ای یک‌طرفه و بدون هزینه ایجاد کند. پیام تهران روشن است: امنیت هرمز تجزیه‌ناپذیر است؛ یا برای همه امن است، یا برای هیچ‌کس.

دقیقاً به همین دلیل است که پاسخ موشکی اخیر و حمله به ناوگان رزمی آمریکا را باید نه یک رخداد نظامی منفرد و گذرا، بلکه مرحله‌ای کاملاً تازه و یک نقطه عطف در نبرد طولانی بر سر تعیین معادله بازدارندگی در خاورمیانه دانست. جمهوری اسلامی ایران با این اقدام شجاعانه و فراتر از انتظارات کلاسیک نظامی، نشان داده است که حمله دشمن به نفتکش‌های تجاری‌اش، لزوماً و همیشه در همان سطح پایین و متناظر پاسخ دریافت نخواهد کرد. ایران ثابت کرد که از اراده و توانایی لازم برای انتقال هزینه از حوزه تجارت و اقتصاد به حوزه سخت نظامی برخوردار است. به بیان روشن‌تر، واشنگتن ممکن است با استفاده از برتری آتش خود بتواند سه نفتکش ایرانی را هدف قرار دهد، اما تهران با عبور از خطوط قرمز نانوشته، به طرف مقابل یادآوری و تفهیم می‌کند که پاسخ ایران الزاماً بر مبنای فرمول خطیِ «سه نفتکش تجاری در برابر سه نفتکش تجاری» نخواهد بود؛ بلکه سطح این پاسخ می‌تواند به شکل جهشی و نامتقارن، از سطح یک شناور تجاری به هدف قرار دادن قلب تپنده ناوگان رزمی آمریکا (ناو هواپیمابر) ارتقا پیدا کند.

این دقیقاً همان نکته ظریف و وحشت‌آفرینی است که سیستم محاسبات استراتژیک آمریکا را با بن‌بست و دشواری‌های جدی مواجه می‌کند. اگر روند تجاوزات و حمله به نفتکش‌های ایرانی بدون دریافت هزینه نظامی معنادار و دردناک برای واشنگتن ادامه پیدا کند، بازدارندگی ایران در عرصه دریا به مرور تضعیف خواهد شد؛ اما در سناریوی مقابل، اگر هر حمله کور آمریکا به شریان‌های صادرات ایران، با شلیک موشک‌های بالستیک و کروز به سمت ناوها و پایگاه‌های آمریکایی پاسخ داده شود، هزینه حفظ حضور نظامی و هژمونی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه با سرعتی غیرقابل تصور افزایش خواهد یافت. سنتکام با انتشار بیانیه خود مبنی بر اینکه سه نفتکش ایرانی را دقیقاً در پاسخ تلافی‌جویانه به دو حمله موشکی بالستیک ایران هدف قرار داده است، عملاً و به صورت انفعالی تلاش کرده تا یک «نسبت هزینه» و سقف تحمل برای این تقابل نفس‌گیر تعریف کند. اما ایران با تداوم سیاست هدف قرار دادن مستقیم شناورهای رزمی و نظامی آمریکا، در حال برهم زدن و بی‌اعتبار کردن همین محاسبه و فرمول تحمیلی است.

از همین رو، درگیری‌های سهمگین روزهای ۱۴ و ۱۵ شهریور، بیش از آنکه صرفاً یک تبادل آتش کلاسیک در میانه یک جنگ باشد، یک آزمون تاریخی و تعیین‌کننده برای آینده این نبرد فرسایشی است. اگر ایالات متحده آمریکا پس از حمله به ناوگان نفتی ایران، همچنان بر ادامه حملات دریایی و فشارهای اقتصادی خود اصرار بورزد، به احتمال قریب به یقین تهران نیز دامنه، بردوتنوع اهداف خود را به شکل چشمگیری افزایش خواهد داد؛ کما اینکه ستاد کل نیروهای مسلح ایران در بیانیه‌های صریح و اخیر خود به روشنی هشدار داده‌اند که در صورت استمرار این اقدامات خصمانه، پاسخ‌های بعدی در ابعادی بسیار وسیع‌تر و شدیدتر طراحی و اجرا خواهد شد. از سوی دیگر، هرگونه برخورد و حمله مستقیم دوباره به ناوهای جنگی آمریکایی، می‌تواند واشنگتن را برخلاف میل باطنی‌اش، به ورود به مرحله‌ای بسیار پرهزینه‌تر، غیرقابل کنترل و فاجعه‌بارتر از جنگ دریایی فعلی سوق دهد که اقتصاد غرب توان تحمل تبعات آن را نخواهد داشت.

در کشاکش این نبرد اراده‌ها، آبراه هرمز اکنون به قلب تپنده و مرکز ثقل این جنگ بزرگ تبدیل شده است؛ منطقه‌ای محدود که در آن، متغیرهای کلانی چون جریان جهانی نفت، تجارت بین‌المللی، جغرافیای پیچیده نظامی و دکترین‌های بازدارندگی، همگی در یک نقطه استراتژیک به هم گره می‌خورند. آمریکا با تمام ابزارهای خود می‌کوشد تا با اعمال فشارهای ترکیبی دریایی و اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران را از اعمال حاکمیت بر این مهم‌ترین اهرم جغرافیایی خود محروم سازد؛ و در مقابل، ایران با هوشمندی و اتکا به توانمندی‌های بومی خود می‌کوشد تا هزینه گزاف این فشار ظالمانه را به طور مستقیم به بدنه ابزار نظامی و اعتبار جهانی آمریکا منتقل کند. آنچه در بامداد یکشنبه ۱۵ شهریور به وقوع پیوست، از همین منظر تاریخی و راهبردی است که واجد اهمیت حیاتی است: جنگ در خلیج فارس از سطح درگیری بر سر نفتکش‌های تجاری، رسماً به سطح رویارویی و جنگ بر سر موجودیت ناوگان‌های رزمی ارتقا یافته است.

با توجه به این واقعیات میدانی، اکنون پرسش اصلی در محافل تحلیلی جهان دیگر این نیست که آیا تنگه هرمز به میدان اصلی این جنگ تبدیل شده است یا نه؛ چرا که این واقعیت با اصابت موشک‌ها و صدای انفجارها عملاً در تاریخ تثبیت شده است. پرسش تعیین‌کننده و هولناک برای غرب این است که دو طرف این منازعه، تا کجا و تا چه زمانی حاضرند هزینه ادامه و تصاعد این تقابل ویرانگر را افزایش دهند؟ شلیک شجاعانه موشک‌های بالستیک نقطه‌زن به سوی ناو هواپیمابر و ناوشکن پیشرفته آمریکایی، در کنار حملات از سراستیصال واشنگتن به سه نفتکش ایرانی، به روشنی اثبات می‌کند که سطح پاسخ‌ها به سرعت در حال خروج از چارچوب‌ها و خطوط قرمز قبلی است. هر دو بازیگر این میدان می‌خواهند اراده خود را تحمیل کرده و دیگری را وادار به عقب‌نشینی کنند، اما تا این لحظه از روز پنجاه و هفتم نبرد، آنچه در پهنه آب‌ها دیده می‌شود، نه نشانه‌ای از عقب‌نشینی، بلکه افزایش تصاعدی سطح برخوردها و انتقال تدریجی اما قطعی مرکز ثقل بحران به آب‌های راهبردی خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان است.

در چنین وضعیتی پیچیده و شکننده‌ای، هرمز دیگر صرفاً یک گلوگاه عبور انرژی برای زنده نگه داشتن اقتصاد جهان سرمایه‌داری نیست؛ بلکه با صلابت به یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین گلوگاه‌های نظامی و ژئوپلیتیکی این جنگ جهانی تبدیل شده است. بدیهی است که اگر روند کنونی تنش‌ها به همین منوال ادامه پیدا کند، هر شلیک تازه موشک و هر انفجار جدید در این آبراه، این قدرت را دارد که نه فقط قیمت جهانی هر بشکه نفت و مسیر تردد غول‌های کشتیرانی، بلکه کل محاسبات نظامی، معادلات قدرت و ساختار امنیتی دو قدرت درگیر در این جنگ را برای دهه‌های متمادی تغییر دهد. ایران نشان داده است که کلید این تغییر را در دست دارد و ابایی از استفاده از آن در راستای دفاع از منافع مشروع خود نخواهد داشت.

سند مالکیت (برگ سبز) -کارت پلاک خودوری کامیون کمپرسی بنز ۱۹۲۴ WHLK/ ۴۲-۴*۳ به رنگ نارنجی روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره انتظامی ۱۶۵ ع ۵۲ - ایران ۸۵ به شماره موتور ۳۳۰۹۴۰۱۰۱۲۹۶۵۷ به شماره شاسی NAB۳۷۴۴۳۸HA۰۰۱۳۷۴ به نام میثم باهورزهی به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

کارت پلاک موتورسیکلت انژکتوری به پر ۲۰۰CC مدل ۱۳۹۷ به نام قادر بخش دهواری رنگ بنفش به شماره انتظامی ۷۷۳۹۱-۷۷۶ به شماره موتور ۰۱۹۶N۵۴۳۰۳۶۲۹ و شماره شاسی N۵۴AJDKHDJMD۰۰۶۸۵ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند و فاکتور فروش سند مالکیت (برگ سبز) -کارت پلاک و کارت هوشمند سوخت خودروی کامیونت ون زامیاد Z۲۴NI به رنگ آبی مدل ۱۳۹۸ به نام بهروز نقیبی به شماره انتظامی ۴۷۹ ن ۱۶ - ایران ۹۵ به شماره موتور Z۲۴۷۹۶۴۰۵Z و شماره شاسی NAZPL۱۴۰TK۰۰۳۲۴۶۰ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند و فاکتور فروش سند مالکیت (برگ سبز) -کارت پلاک و کارت هوشمند سوخت خودروی کامیونت ون زامیاد Z۲۴NI به رنگ آبی مدل ۱۳۹۷ به نام بهروز نقیبی به شماره انتظامی ۶۵۴ س ۹۳ - ایران ۹۵ به شماره موتور Z۲۴۷۷۱۰۰۸Z و شماره شاسی NAZPL۱۴۰TJ۰۰۵۰۳۸۸ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند و فاکتور فروش سند مالکیت (برگ سبز) -کارت پلاک خودروی کامیونت ون زامیاد Z۲۴NIB به رنگ آبی مدل ۱۳۹۷ به نام بهروز نقیبی به شماره انتظامی ۷۹۶ س ۹۲ - ایران ۹۵ به شماره موتور Z۲۴۷۷۱۶۸۷Z و شماره شاسی NAZPL۱۴۰BJ۰۰۵۰۶۳۰۸ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز- خودروی سواری سایپا ۱۳۱SL به رنگ نوک مدادی مدل ۱۳۹۰ به نام ولی زومک زهی پسکوهی به شماره انتظامی ۴۱۹ ن ۵۴ - ایران ۹۵ به شماره موتور ۳۹۷۷۹۱۷ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۹۰۷۳۳۲۶۲ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند و فاکتور فروش سند مالکیت (برگ سبز) -کارت پلاک خودروی سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی به رنگ نقره ای مدل ۱۳۹۰ به نام شریف ناروئی به شماره انتظامی ۴۸۳ ج ۵۵ - ایران ۹۵ به شماره موتور ۱۲۴۹۰۰۶۵۱۰۴ و شماره شاسی NAAM۰۱CA۱BK۸۹۸۹۵۱ علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز- سند فروش کارخانه خودروی سواری پژو ۴۰۵GLX-XU۷ به رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۹۴ به شماره موتور ۱۲۴K۰۶۰۰۵۷۴۶ و شماره شاسی NAAM۰۱CV۶FR۲۰۴۴۰۹ به شماره انتظامی ۷۷۱ س ۳۳ - ایران ۸۵ به نام درمحمد حسن زهی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز- سند فروش کارخانه -کارت پلاک خودروی وانت پیکان ۱۶۰۰I به رنگ سفید مدل ۱۳۸۵ به شماره موتور ۱۱۴۸۵۰۰۱۲۱۶ و شماره شاسی ۱۴۱۰۰۵۲۳ به شماره انتظامی ۷۶۲ د ۲۷ - ایران ۹۵ به نام هاجره کردی تمندانی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یکدستگاه خودروی سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۱۵۸ق۴۵ ایران ۶۵ به شماره موتور ۱۲۴۸۹۲۱۹۴۵۰ به شماره شاسی BR۵۴۰۹۸۷ بنام منصور علی پور مشایخی مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب محمد موحد پور فرزند احمد به شماره شناسنامه ۴۶۵۰۳۹۲۸۶۱ صادره از بروجن در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی بروجن با شماره اصل گواهینامه موقت ۲۷۷۰۸۸۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجن نشانی کیلومتر ۲ جاده میارکه - روبروی شهرک صنعتی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجن ارسال نماید.

برگ سبز و برگ کمپانی خودرو وانت آریسان مدل ۱۳۹۹ رنگ سفید روغنی با شماره موتور: ۱۱۸J۵۰۲۶۹۴۳ و شماره شاسی: NAAB۶۶PE۶LC۱۰۱۸۶۰ و شماره پلاک: ۶۸ ج ۴۵۹ ایران ۴۰ بنام عبدالناصر اصلانکوهی مفقود و فاقد اعتبار می باشد

اینجانب صفرعلی اعظمی به کدملی ۱۲۱۹۷۲۶۸۲۶ مجوز اسلحه شکاری به نام کوسه به شماره ۱۱۹۰۳۱۰۷ و ۹A۲۹۳۹ از این تاریخ ۱۴۰۵.۰۶.۰۲ از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

دفترچه خطی صادره از پلیس راه استان مازندران و به استناد گواهینامه پایه دوم به شماره ۹۴۰۱۸۱۵۰۰۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۵/